

بررسی مضمون کودک در شعر عبدالکریم کرمی^۱

عنایت الله فاتحی نژاد^۲

مختار مجاهد^۳

چکیده

مرحله کودکی یکی از مهمترین مراحل رشد است که نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان ایفا می‌کند و از این روی، در عصر حاضر مورد توجه کارشناسان تربیتی، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و ادیبان قرار گرفته است. عبدالکریم کرمی یکی از شاعران بزرگ نسل اول سرزمین فلسطین، به موضوع کودک فلسطینی و قضایای مربوط به او، به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی شعرش، می‌نگرد لذا بخشی از دیوان شعری خود را با هدف دستیابی به هدف‌های تربیتی، تعلیمی، تفریحی و زیبایی‌شناختی به سروده‌های کودکانه اختصاص داده است. در این مقاله اشعار کودکانه این شاعر بررسی شده و چگونگی علائق و مصائب کودکان سرزمین فلسطین در شعرش مورد کنکاش قرار گرفته است. نتیجه این مطالعه آن‌که توجه به کودک فلسطینی یکی عاطفی‌ترین درون‌مایه‌های شعری عبدالکریم کرمی است. توجه شاعر به کودکان فلسطینی و مسائل مربوط به آنها، نشان از امید شاعر به آینده روشن سرزمینش فلسطین و آزادی آن به دست این کودکان است.

کلید واژه‌ها: کودک فلسطینی، وطن، شعر، عبدالکریم کرمی

۱- این مقاله مستخرج از رساله دوره دکتری می‌باشد که از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی mokhtarmojahed@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۲/۲۲

مقدمه

در شعر فلسطین قصیده‌های بسیاری یافت می‌شود که به طور خاص به موضوع کودک و مسائل مربوط به او پرداخته باشد. کودک فلسطینی آینده سرزمین فلسطین را رقم خواهد زد لذا مورد توجه شاعران فلسطینی قرار گرفته است.

عبدالکریم کرمی یکی از شاعران بنام سرزمین فلسطین است که متأثر از بحران‌های سیاسی و اجتماعی، درد و رنج مردم کشورش را در شعرش منعکس کرده است. او با این احساس که پرداختن به مضمون کودک در شعر عربی، نیاز به جایگاهی بایسته دارد، بخش زیادی از دیوان خود را به موضوع کودک فلسطینی و مصائب و مشکلات او اختصاص داده است. عبدالکریم کرمی با سرودن شعرهای کودکانه و وارد نمودن مضامین مختلف سیاسی و اجتماعی در آن، بابتی جدید پیشروی ادب معاصر فلسطین گشود که با توجه به اهمیت موضوع، ضرورت انجام تحقیقی مبسوط در این رابطه احساس می‌شود.

در زمینه موضوع تحقیق پیش رو با مراجعه به مراکز متعدد علمی داخل کشور به زبان فارسی کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد اما به زبان عربی چند مقاله به صورت محدود و پراکنده نوشته شده‌اند که هر کدام از زاویه خاصی به موضوع پرداخته‌اند. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و اسنادی تهیه شده است با بررسی سروده‌های کودکانه ابوسلمی به این نتیجه رسیدیم که این سروده‌ها از نظر درون مایه، ساخت، پرداخت، تصویر، زبان، بیان و شیوه ارائه، با نیازها، علایق، تجربه‌ها و توانایی فهم و درک کودکان و نوجوانان فلسطینی و عرب، متناسب است.

عبدالکریم کرمی از پیشگامان شعر کودک و نوجوان در سرزمین‌های اشغالی است که در پی پاسخ گفتن به نیازهای ادبی و فرهنگی کودکان و نوجوانان سرزمین خود است؛ لذا اشعار او با مضمون کودک فلسطینی به عنوان یکی از شاعران پیشگام حوزه ادبیات کودک و نوجوان در سرزمین فلسطین، نیاز به بررسی و کنکاش دارد.

زندگی و آثار عبدالکریم کرمی

بررسی مضمون کوکب در شعر عبدالکریم کرمی ۲۷۸۸۱

عبدالکریم کرمی ملقب به القابی چون شیخ شعرای فلسطین و زیتون فلسطین، در سال ۱۹۰۹م در طولکرم و در خانواده‌ای ادب دوست، فرهیخته و مذهبی متولد شد.

پدر او شیخ سعید کرمی «ادیب و شاعری برجسته، انسانی منبع النفس و دارای صفات پسندیده ای بود که از تملق و چاپلوسی در دربار حاکمان پرهیز می کرد» (بیلتو، ۱۹۸۷، ۲۲). عبدالکریم کرمی دوره ابتدایی را در مدارس طولکرم و مدرسه ظاهر دمشق و دوره دبیرستان را در مدارس قدس گذراند و از آموزشگاه فلسطینی حقوق، موفق به اخذ گواهینامه حقوق شد. «او در مدرسه شیفته دختری زیبا روی و دمشقی با نام سلمی شد. دوستانش او را با نام حبیب سلمی و ابوسلمی صدا کردند، این لقب کم کم بر نام اصلی او غالب و نام ادبی شاعر گشت.» (همان، ۲۵).

ابوسلمی در سال ۱۹۴۸م به اجبار رژیم غاصب اسرائیل در سوریه آواره شد و در رادیو دمشق به فعالیت های ادبی و انقلابی خود ادامه داد و افزون بر فعالیت های مستمر سیاسی به حرفه تدریس و وکالت نیز مشغول شد. ابوسلمی سرانجام در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ در واشنگتن دیده از جهان فرو بست. پیکر او به دمشق منتقل و در مقبره فلسطینیان اردوگاه یرموک به خاک سپرده شد.

عبدالکریم کرمی در طول زندگی خود آثار ادبی زیادی را با موضوع فلسطین و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن تألیف کرد. از این شاعر بزرگ پنج دیوان شعر تحت عنوان های المشرد (دمشق، ۱۹۵۳م)، أغنیات بلادی (دمشق، ۱۹۵۹م)، أغانی الأطفال (دمشق، ۱۹۶۴م)، من فلسطین ریشتی (بیروت، ۱۹۷۱م) و دیوان اُبی سلمی الأعمال الشعریه الکامله (بیروت، ۱۹۸۹م) بر جای مانده است.

ابوسلمی همچنین سه کتاب نثر تحت عناوین کفاح عرب فلسطین (دمشق، ۱۹۶۴م)، أحمد شاکر کرمی (دمشق، ۱۹۷۲م) و الشیخ سعید کرمی سیره العلمیه و السیاسیه (دمشق، ۱۹۷۳م) تألیف کرده است.

محمود درویش در رابطه با آثار ابوسلمی می گوید «توریشه آن درختی هستی که سروده های ما بر روی آن رشد کرده و به بار نشسته است ما در امتداد تو و در امتداد دو برادرت ابراهیم و عبدالرحیم هستیم. نه فاصله ما با شما به این اندازه نیست ما فرزندان شما هستیم.» (کرمی، ۱۹۷۱م، ص ۵).

بررسی مضمون کودک در شعر عبدالکریم کرمی

عبدالکریم کرمی از شاعران نسل اول فلسطینی است که از همان آغاز در صدد خنثی کردن توطئه های استعمارگران برآمد و هموطنان خود را به بیداری و هوشیاری فراخواند. او کمر همت به استحکام پایه های وطن بست و برای مستحکم تر کردن این پایه ها از کودکان فلسطینی و نقشی که برای آزادی فلسطین در آینده بازی خواهند کرد غافل نشد. «توجهی که ابوسلمی به کودک و مسائل مربوط به او داشت حاکی از امید شاعر به آینده ای روشن برای سرزمین فلسطین و آزادی کامل آن به دست این کودکان است» (صالح، ۱۹۸۲، ۷۶). «موضوع کودکان فلسطینی، مصائب و بلاهای اجتماعی این کودکان، باز ماندن آنها از تحصیل و محروم شدنشان از بازی، نشاط و تفریح بخشی زیادی از دیوان شعر عبدالکریم کرمی را به خود اختصاص داده است.» (بریغیش، ۱۹۹۶، ۲۰۴) در زندگی این کودکان شادی های کودکانه جایی ندارد؛ سختی، گرسنگی و فقر دردهای یک کودک آواره فلسطینی است که ابوسلمی در اشعارش به تصویر کشیده است.

عبدالکریم کرمی تحقیر کودک فلسطینی به شکل های مختلف، که با هدف زدودن ارزش های روحی او انجام می پذیرد، را می بیند و می داند دشمن از هر ابزاری برای این تحقیر استفاده می کند او می داند که دشمن قوم خود را برترین قوم دنیا می داند و قوم عرب را پست می شمارد «عرب موجود عجیبی است، عبایی پاره می پوشد، روسری کثیفی بر سر دارد، کود کانشان پابرهنه راه می روند، این که او را به کثیف بودن وصف کنم کافی نیست بلکه او دزد، دروغگو، تن پرور و ستیزه جو نیز هست.» (قمیحه، ۲۰۰۱، ۱۴۴) این تحقیر بر اشعار او تاثیر زیادی گذاشته است. او آلام و دغدغه های اصلی مردم را در اولویت سرودن اشعارش قرار می دهد و همین مسئله باعث می شود

بررسی مضمون کوکب در شعر عبدالکریم کرمی ۲۹۱۱۱

شعرهای او حفظ شود و در کوی و برزن از بر خوانده شود. «راز موفقیت شاعر در ارتباط او با گروه های مردمی نهفته است» (زیاد، ۱۹۷۴، ۱۰).

در بعضی از قصاید عبدالکریم کرمی، شاعر به مقایسه بین کودک مبارز فلسطینی و سران خائن کشور های عربی روی می آورد و به تحسین شجاعت و جسارت این کودک می پردازد. شخصیت کودک فلسطینی در شعر او با لفظ حَجْر گره می خورد و کودک با سنگپاره اش برای شاعر نوید بخش امید و پیروزی می گردد. «کودک سنگ انداز فلسطینی برای شاعران عرب تداعیات و الهامات دینی فراوانی دارد که معروف ترین آن ها داستان قرآنی مرغان ابابیل است.» (گنجی، ۱۳۷۹، ۴۴).

در شعر عبدالکریم کرمی نسل کودک و نوجوان فلسطینی، عظمت دشمن غرق در آهن و فولاد را حقیر یافته و با سنگپاره، چوب، تیر و کمان اسباب بازی با او به مقابله برمی خیزد و به ستوهش می آورد؛ لذا شاعر امید به آزادی را در سیمای کودک فلسطینی می جوید. کودک فلسطینی با سنگلاخی که در دست دارد پهلوانی قدرتمند است و باعث سربلندی و مجد فلسطین در سراسر دنیا می شود:

مَنْ رَأَى الْفَتِيَانَ يَمْشُونَ عَلَى	لَهَبِ الْمَوْتِ رَأَى الْأَمْرَ الْعِجَابَا
وُلْدَ الْأَطْفَالِ أَبْطَالًا عَلَى	وَهَجِ الثُّورَةِ لَمْ يَحْنُوا الرَّقَابَا
شَرَفَتْ دُنْيَا فِلَسْطِينَ بِهِمْ	وَبِهَذَا قَدْ شَرَّفُوا الدُّنْيَا اتِّسَابَا
الْحِجَازِ الصُّمِّ فِي أَيْدِيهِمْ	تَصْرَعُ الْوَحْشَ الْمُدَمَّى وَالْعِقَابَا
رَجَمُوا النَّخْوَةَ فِيمَا رَجَمُوا	وَالْمُرَوَاتِ الَّتِي بَاتَتْ كِذَابَا

(کرمی، ۱۹۸۹، ۳۷۱)

- هر کس که ببیند نوجوانان و جوانان بر روی زبانه های مرگ در حال حرکت هستند، چیز عجیبی را دیده است.

- کودکان (فلسطینی) هنگامی که متولد می شوند، قهرمانانی هستند که باعث شعله ور شدن آتش انقلاب می شوند که گردن خود را به نشانه خفت و خواری در پیش دشمن کج نمی کنند.
- فلسطین به آنها می بالد. و آنها به دنیا از نظر ریشه و بنیه عزت دادند.
- سنگ سخت در دستان آنها، جانوران وحشی که پنجه در خون دارند را به زمین می افکند و آنها را به سزای اعمالشان می رساند.
- آنها خود بزرگ بینی، نخوت و جوانمردی های دروغین را سنگ باران کردند.
- او در اشعارش آرزو می کند که کاش می توانست همه آلام و دردهای روزگار را که بر سر راه فرزندان سرزمینش است، به خاک بسپارد تا غیر از سعادت و خوشبختی چیزی دیگر را در زندگی خود تجربه نکنند:

يَا لَيْتِي اُدْفَنُ آ	لَا مَ الْحَيَاةَ يَّيْدِي
حَتَّى تَعِيشُ لَا تَرَى	غَيْرَ النَّعِيمِ السَّرْمَدِي
يَا لَيْتِي اَطْوِي الدُّجَى	طَيِّ الْخَمَارِ الْاَسْوَدِ
يَا لَيْتِي اَجْمَعُ مَا	فِي الْكَوْنِ مِنْ تَمْرُدِ
حَتَّى اَرَى مُحَرَّرًا	لِلْوَطَنِ الْمُسْتَعْبَدِ

(همان، 30)

- ای کاش دردهای زندگی را با دستانم دفن می کردم.
- تا زندگی کنی و غیر از نعمت های ماندگار و دائمی، چیز دیگری نبینی.
- ای کاش شب، تاریکی و سیاهی را درهم می پیچیدم و از آن چیزی باقی نمی گذاشتم.
- ای کاش می توانستم در سرتاسر جهان همه ظلم ها و سرکشی ها را جمع کرده و از بین می بردم.
- تا سرزمین دربند را آزاد شده می دیدم.
- دیوان ابوسلمی علاوه بر آن که حاوی قصیده های فراوانی با مضمون کودک و مسائل مرتبط با او است، شامل سروده های کودکانه زیادی نیز می باشد که شاعر از زبان کودک به بیان احساسات و

بررسی مضمون کوکب در شعر عبدالکریم کرمی ۳۱۱۱۱

غلیانات درونی خود می‌پردازد و معانی مورد نظر خود را به کودک منتقل می‌کند «ابوسلمی با مخاطب قرار دادن کودکان دیوان «اغانی الأطفال» را سرود و با آوازه‌ها و ترانه‌های آن در صدد القاء افکار صحیح و ارزش‌های والایی بود که عشق به نیکی، وطن و طبیعت را در وجود کودکان پیروراند.» (فار، ۱۹۸۵، ۱۰۵).

«ابوسلمی برای کودکان نغمه‌سرای می‌کند و آنها را مایه امید خویش و میهنش قلمداد می‌کند. از آنجا که فجایع سرزمین فلسطین، نعمت شادمانی و آسایش را از کودکان سلب نموده، او در لابه‌لای سروده‌هایش ضرورت توجه به آنان را متذکر می‌شود و برای آنها ترانه‌های زیبا و دل‌انگیزی را می‌سراید.» (بیلتنو، ۱۹۸۷، ۲۱۲).

اشعار کودکان عبدالکریم کرمی با دیگر اشعار او چند تفاوت دارد. «در شعر کودکانه او برخلاف دیگر اشعارش، جمله‌های ساده و کوتاه و کلمات متداول به کار گرفته شده‌اند. هر بیت او در این اشعار، یک اندیشه را در بر می‌گیرد. ارکان اصلی جمله از هم فاصله ندارند و اصطلاحات هنری و جمله‌های معترضه به کار نرفته‌اند.» (عبدالفتاح، ۲۰۰۰، ۱۲۴) «ابوسلمی در دیوان اغانی الأطفال سروده‌های خود را با لحن و طنین‌های منسجم و به هم پیوسته همراه می‌کند و بدین وسیله آنها را با طبیعت و کارهای نیک آشنا می‌سازد» (عطوات، ۱۹۹۸، ۵۴۱).

شاعر در اغانی الأطفال، چند سروده از سروده‌هایش همچون «البغاء»، «قطتی»، «العندلیب»، «یا بلبلی» و «ولو کنت عصفورا» را با نام حیوانات برای جذب و علاقه هرچه بیشتر کودکان نام‌گذاری کرده است؛ سروده‌های «داری»، «الولد الأعمی»، «الشرید» و «لا أحد» را در باب مسائل اجتماعی و انسانی گفته است و در سروده‌های «رفاق السلاح»، «نشید»، «عید الجلاء» و «الوحدة العربیة»، مسائل، مصائب و نیازهای سرزمینش فلسطین را به زبان کودکانه ذکر کرده است. ابوسلمی در سروده‌های کودکانه خود در پی القای مفاهیم و مضامینی به کودکان عرب و فلسطینی است که مرتبط با موضوع فلسطین هستند و این مفاهیم و مضامین را آن‌قدر تکرار می‌کند تا ملکه ذهن آنها گردد.

سروده های کودکانه ابوسلمی را در دیوان آغانی الأطفال می توان به چهار بخش تقسیم بندی کرد:

الف - سروده های میهنی و ملی گرایانه

وطن در سروده های کودکانه عربی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است «مضامین وطنی در سروده های کودکانه در سرزمین های عربی، روح دفاع از سرزمین را در کالبد کودک می دمد و در او احساس وابستگی بیشتر به سرزمین و محکم کردن حلقه های ارتباط با آن را با هدف تلاش برای آبادانی و حمایت از آن در مقابل بیگانگان، ایجاد می کند» (عبدالفتاح، ۲۰۰۰، ۵۲) به عنوان نمونه فخری البارودی یکی از شاعران سوری این چنین برای کودکان سرزمینش نغمه سرایی می کند:

بَيْنَ سُورِيَا وَ قَلْبِي	صِلَّةً بَاتَتْ غَرَامَةً
وَ طَنْيَ رُوحِي فِدَاءً	لَكَ مِنْ كُلِّ ظِلَامَةٍ
نَحْنُ فِي الْحَرْبِ أَسْوَدَ	وَلَدِي السُّلَمَ حَمَامَةً
نَطْلُبُ الْمَوْتَ لِنَحْيَا	هَلْ عَلَي هَذَا مَلَامَةً

(نصرة، ۱۹۹۷، ۱۷)

- بین سوریه و قلب من رابطه ای عاشقانه وجود دارد.

- در بین همه ستم هایی که بر تو روا داشته شده، جانم فدای تو باد ای سرزمین من.

- ما در هنگام جنگ بسان شیرانی شجاع هستیم و در زمان صلح به سان کبوترانی آرام.

- ما مرگ را برای زنده ماندن می خواهیم. آیا در این مسئله بر ما ملامت و سرزنشی هست.

ابوسلمی نیز در سروده های کودکانه خود بسان سایر اشعاری که سروده است از این مضمون غافل نبوده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به آن اشاره می کند «عبدالکریم کرمی حس شادمانی و نشاط از دیدن زیبایی طبیعت را در درون کودک بر می انگیزد و در خلال سروده هایش از یاد نمی برد که این طبیعت، طبیعت زیبای سرزمینش است. لذا مسائل سیاسی به

بررسی مضمون کون در شعر عبدالکریم کریمی ۳۳۱۱۱

سروده های کودکانه ابوسلمی وارد شده است بدون اینکه از جذابیت آن بکاهد» (خلف، ۱۹۷۸، ۱۴۳). او در سروده های کودکانه اش احساسات و عواطف کودکان فلسطین را بر می انگیزد و آنها را به مبارزه و مقاومت بر ضد اشغالگران ترغیب و تشویق می کند و آنان را با خود همراه می سازد:

يَا رِفَاقَ السَّلَاحِ... الْحَيَاةُ كِفَاحٌ... فَلَنَمُدَّ الْجِنَاحَ... فَوْقَ نُورِ الصَّبَاحِ... يَا رِفَاقَ السَّلَاحِ... يَا
تُشَوِّرَ السَّمَاءِ... وَحَدَّتْنَا الدَّمَاءُ... نَحْنُ أَهْلُ الْفِدَاءِ... وَالنَّدَى وَالسَّمَاحِ... يَا رِفَاقَ السَّلَاحِ
(کریمی، ۱۹۸۹، ۱۵۰).

ای هم‌زمان، زندگی جهاد و مبارزه است. پس باید بر فراز نور صبحگاهی بالهایمان را بگشاییم. ای هم‌زمان، ای بازهای شکاری که در بلندای آسمان بال گشوده آید، خون، ما را واحد و یکپارچه کرده است. ما صاحبان فداکاری، ایثار و بخشش هستیم. ای هم‌زمان. ابوسلمی بین کودکان فلسطینی می ایستد و مردم دنیا را مخاطب قرار داده و با آنها در مورد دردی که فلسطینیان می کشند و آوارگی و بی خانمانی آنان، و ظلمی که بر آنان تحمیل شده است، صحبت می کند و از زبان این کودکان ندا سر می دهد و فریاد می کشد. تکرار واژه (الشَّرید) برای تاکید بر آوارگی این کودکان و امید به بازگشت به سرزمین مادری شان است؛ کودکی که مجد و بزرگی نیاکان خود را نعمت بزرگی دانسته و بر آن معامله نمی کند و آن را نمی فروشد:

أَنَا الشَّرِيدُ أَمْشِي عَلَى الزَّهْرِ
وَلَا أَبَالِي... فَالزَّهْرُ مَالِي

مَعَ المُرُوجِ

أَنَا الشَّرِيدُ الْأَفْقُ مِنْ ثَرَوَاتِي... أَنَا الْغَنِيُّ السَّعِيدُ

أَثْمَنُ مَا فِي الوُجُودِ

حُرِّيَّتِي

(همان، ۱۴۸)

- من آواره ام و بر روی گلها و شکوفه ها راه می روم.
 - من به مسئله آوارگی بی توجه هستم چرا که گلها و سبزه زارها از آن من هستند.
 - من آواره ام، افق ثروت من است. من ثروتمند و خوشبخت هستم.
 - گرانبهاترین چیز دنیا، آزادی من است. من آواره هستم.
- در غالب سروده های کودکانه ابوسلمی توجه به بعد ملی و وطنی از بُعد تفریحی و سرگرمی، پررنگتر است. ابوسلمی در بعضی از این سروده ها به توصیف خانه خود که در دست اشغالگران گرفتار آمده است می پردازد تا بر اعتقاد به بازگشت کودک فلسطینی به سرزمین آباء و اجدادی غبار فراموشی ننشیند و تصویر زیبایی که از خانه او در سرزمین های اشغالی می سازد در ذهن او حک شود:

هَلْ تَعْرِفُ دَارِي يَا جَارِي مَا أَحْلَاهَا يَا لَيْتَ تَرَى عُرْفَ دَارِ مَا أَبْهَاهَا
وَنَسِيمِ الصُّبْحِ يُقَابِلُنِي بِشَدَا الزَّهْرِ وَكَذَاكَ الطَّيْرُ تُنَاشِدُنِي بَعْضَ الشُّعْرِ
مَا أَجْمَلَ رَائِحَةَ الْفُلِّ وَالرِّيْحَانِ وَشُكُونَ الطَّيْرِ إِلَى الظِّلِّ فِي بُسْتَانِي

(همان، 130)

- ای همسایه، آیا خانه ام را می شناسی که چقدر زیبا است. ای کاش اتاق های آن خانه را می دیدی که چقدر قشنگ هستند.
 - نسیم صبحگاهی با عطر گلها بر من می وزد. و پرندگان بر فراز آن به غزل خوانی مشغول هستند.
 - بوی خوش گل و ریحان چه زیباست و آرام گرفتن پرنده زیر سایه در بوستانم چقدر دل انگیز است.
- «ابوسلمی که شیفته سرزمین فلسطین و کودکش است در سروده های کودکانه خود وحدت

بررسی مضمون کوکب در شعر عبدالکریم کریمی ۳۵۱۱۱

کشورهای عربی را از یاد نمی برد و برای نهادینه کردن این وحدت از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزد و برآستی که این سروده های ابوسلمی زمانی که در مناسبات مختلف ملی - قومی و در ساعات جشن و شادی خوانده می شوند باعث مباهات عرب زبان ها می گردند» (عطوات، ۱۹۹۸م، ص ۳۹۱) او در سروده ای که به نام الوحدة العربیة نامگذاری کرده است با نام بردن از تک تک کشور های عربی، به بیان شاخصه های اصلی آن کشورها در دو بیت می پردازد:

سوریه:

أنا الفجرُ مُبِيرُ الكونِ قلبُ العربِ سُورِيَّةُ
وَتَارِيخِي بُطُولَاتٌ وَ أَمَجَادٌ وَ حُرِّيَّةُ

لبنان:

التَّسِيمُ العَذْبُ وَالْمَاءُ الَّذِي يَشْفِي العَلِيلَ
كُلُّ مَا يَفْتِنُ عِنْدِي أَنَا لِبْنَانُ الجَمِيلِ

مصر:

أنا والنيلُ كلانا رمزُ عزٍّ وحمية
سائلِ الأجيالِ عنا أنا مصرُ العربيَّة

فلسطين:

أينَ يا قوميِ بلادِي إنَّها عندَ الأعادي
ليسَ العربِ حياةٌ وفلسطينُ تُنادِي

الوحدة العریة:

دَعُوا كُلَّ الَّذِي قُلْتُمْ وَجِدُوا الْيَوْمَ فِي طَلْبِي
فإِنِّي الوحدة الكبرى سأحملكُم من الثوبِ
فَقُولُوا رايي عَاشَتْ وَعَاشَتْ وَحدة العَرَبِ
(کرمی، 1989، 379)

- سوریه: من سپیده دم روشن جهان هستم. سوریه قلب کشورهای عربی است. تاریخ من سرتاسر قهرمانی، بزرگی و آزادی است.
 - لبنان: نسیم روحبخش و آب گوارایی که تشنگی را زایل می کند. آبشخور عشوه و ناز هستم، من لبنان زیبا هستم.
 - مصر: من و نیل سمبل عزت، بزرگی و غیرت هستیم. در مورد ما از نسل‌ها پیرس، من مصر عربی هستم.
 - فلسطین: ملت عرب ای قوم من، فلسطین، سرزمین من کجاست، آن در دست دشمنان گرفتار است. اعراب زنده نیستند و حیات ندارند تا زمانی که فلسطین فریاد یاری و طلب کمک از آنان دارد.
 - همه آنچه را که گفتید، رها کنید و امروز در آنچه که مطلوب من است کوشا باشید.
 - چرا که من وحدت بزرگی هستم که شما را در برابر حوادث و اتفاقات حمایت می کنم.
 - پس همه با هم بگویید زنده باد پرچم سرزمین من و زنده باد وحدت عربی
- شاعر در این سروده بعد از ذکر مشخصه اصلی همه سرزمین‌های عربی به کشور فلسطین می‌رسد و مشخصه بارز آن را اشغال شدنش توسط بیگانگان ذکر می‌کند. در بند پایانی نیز ابوسلمی از مخاطبان شعرش می‌خواهد که همه با جمع شدن در زیر پرچمی عربی از تفرقه دوری کرده و به وحدتی که آنها را از حوادث مصون می‌دارد فکر کنند. «عبدالکریم کرمی در این قصیده بر زبان کودکان، در چند جمله مختصر با اسلوبی روان و جذاب، مشخصه بارز

بررسی مضمون کوکب در شعر عبدالکریم کرمی ۳۷۱۱۱

کشورهای عربی را ذکر کرده و مخاطب اشعارش را با هدف برانگیختن احساسات ملی گرایانه برای رسیدن به وحدتی جامع، از سرزمینی عربی به سرزمینی دیگر می برد. «عطوات، ۱۹۹۸، (۳۹۳)

ابوسلمی در سروده نشید از کودکان سرزمین های عربی برای مقاومت، پایداری و جهاد دعوت می کند. او برای تحریک اراده کودکان و برانگیختن احساسات آنان از الفاظ و کلماتی انقلابی استفاده می کند تا دفاع از سرزمین فلسطین و ملی گرایی را در وجود آنان نهادینه نماید لذا «کلمه در این معنی باید نقشش را در آبادانی و مبارزه سرزمین ایفا کند، و این وظیفه کمتر از وظیفه ای که سلاح بر عهده دارد نیست» (وادی، ۱۹۹۰، ۱۴۳):

تَسِيرُ فِي رِكَابِنَا مَوَاكِبُ الصَّبَاحِ	هَيَّا بِنَا هَيَّا بِنَا هَيَّا إِلَى الْكِفَاحِ
لَقَدْ حَلَفْنَا لِلْعُلَى بِأَنَّا الْحَرَسِ	نَحْنُ نُضِيءُ الْأَمْلا وَنَحْمِلُ الْقَبَسِ
يَحْرُسُ آفَاقَ السَّمَآ يَصِيحُ يَا لَلشَّارِ	نَحْنُ رَفَعْنَا الْعَلَمَا عَلَى جِبَالِ النَّارِ
نَحْمِي حِمَى هَذَا الْوَطَنِ وَ نَشْهَدُ الْأَجْيَالِ	إِنَّا إِذَا جَارَ الزَّمَنُ نُحْطَمُ الْأَغْلَالِ

(کرمی، ۱۹۸۹، ۱۵۲)

- بسوی ما بیا، به سوی ما بیا، به سمت جهاد و مبارزه بشتاب، قافله صبحگاهان در رکاب ما در حرکت است.

- ما آرزوها را روشن می کنیم و مشعلی از جاودانگی در دست داریم و پیمان بسته ایم که همیشه یاور، پشتیبان و نگهبان خواهیم ماند.

- ما بر فراز کوه های آتش پرچم مان را به اهتزاز در آورده ایم که از آفاق بلند آسمان حراست می کند.

- ما زمانی که در حق ما زمان، ظلم و ستم پیشه کند، زنجیرها را پاره کرده و از بند آزاد می شویم و از سرزمین خود دفاع می کنیم و نسل ها را شاهد می گیریم.

ابوسلمی، این سروده را با حرف ندا (هیا) شروع می کند که بر دوری و ترغیب بر بازگشت دلالت دارد و آن را سه مرتبه تکرار می کند. گویی آنکه او تلاش دارد تا با جمع کردن کودکان آنان را بر جهاد و مقاومت بر ضد اشغالگران ترغیب کند و تکرار (هیا) بر اهمیت این مبارزه، تاکید می کند. ابوسلمی همچنین در اکثر کلمات این سروده مانند رکابنا، نضی، نحمل و رفعا، ضمیر را به صورت جمع ذکر می کند تا بر وحدت و یگانگی تاکید کرده و آن را رمز پیروزی معرفی کند.

ب - سروده های تعلیمی

شاعران عربی در سروده های کودکان خود از مضامین تعلیمی با هدف رشد و پرورش درست کودکان غافل نشده اند «این مضمون کودک را با عناصر ضروری معرفت در عرصه های مختلف از نظر علمی و نظری، آشنا می کند و او را به علم آموزی و توجه به آن تشویق و ترغیب می نماید و روح دست یابی به قله های بلند علمی را با هدف خدمت به اجتماع و پیشرفت و شکوفایی آن از هر جهت، در او می دمند» (نجیب، ۱۹۸۶، ۱۵۱) به عنوان نمونه مصطفی صادق الرافعی با مخاطب قرار دادن کودکان آنان را به عشق ورزیدن به مدرسه و علم آموزی تشویق می کند:

مَجْدًا مَجْدًا مَدْرَسَتِي	مَجْدًا مَجْدًا مَدْرَسَتِي
مِنْ عِلْمِي عَنِ تَرْبِيَّتِي	مَدْرَسَتِي حَمْدًا حَمْدًا
مِنْكَ سَيَعْرِفُنِي زَمَنِي	فِي الْأَبْرَارِ فَتِي بِرًّا
مِنْكَ سَيَأْخُذُنِي وَطَنِي	فِي الْأَحْرَارِ فَتِي حُرًّا

(بدری، ۱۹۸۰، ۵۶)

- ای مدرسه ای من ای جایگاه بزرگی و مجد، ای جایگاه بزرگی و مجد، ای مدرسه من
- به خاطر علمی که به من آموختی و به سبب تربیت و اخلاقی که از تو گرفتم تو را سپاس می گویم.

- روزگرم در مدرسه، از بین جوانمردان، انسان مردی را به من، معرفی خواهد کرد.
- وطنم در مدرسه در بین آزادگان جوان آزادمندی را از من می سازد.
عبدالکریم کرمی نیز در سروده های کودکانه خود همانند معلمی دلسوز عمل کرده و می کوشد مبادی و ارزش ها علمی و اخلاقی را به کودک بیاموزد و از این طریق به تربیت او پردازد. بنابراین وی به تربیت صحیح کودک و تصحیح رفتارها و هدایت او به راه درست زندگی اهمیت می دهد. به عنوان نمونه شاعر در سروده (لا أحد) با جملاتی ساده و کودکانه اشخاصی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند را مورد انتقاد قرار می دهد و همه را در برابر اعمالشان مسئول و پاسخگو می داند:

شَخْصٌ يُسَمِّي لَا أَحَدَ	كَانَ يُطُوفُ فِي الْبَلَدِ
وَيَخْتَفِي وَرَاءَهُ	كُلُّ فِتَاةٍ وَوَلَدٍ
مَنْ كَسَرَ الزُّجَاجَا	وَ أَطْفَالَ السَّرَاجَا
هَلْ أَنْتَ يَا زِيَادُ	أَمْ أَنْتَ يَا سَعَادُ

كُلُّ يَقُولُ لَا أَحَدَ

يَا مَنْ يُسَمِّي لَا أَحَدَ	إِرْحَلْ وَغِبْ عَنِ الْبَلَدِ
حَتَّى يَرَى كُلَّ امْرِيءٍ	مَا ضَاعَ مِنْهُ وَافْتَقَدَ
لَا أَحَدٌ مَسْكِينٌ	وَمَا لَهُ مُعِينٌ
يُظْلِمُهُ الْإِنْسَانُ	وَمَا لَهُ لِسَانُ

(کرمی، 1989، ۱۴۴)

- شخصی که به «لا أحد» معروف است در بین سرزمین ها می گردد و به همه جا سرک می کشد.

- پشت سرش همه از جمله دختران و پسران قایم می شوند.

- چه کسی شیشه را شکست؟ چه کسی چراغ را خاموش کرد.

- «زیاد» تو این کار را کردی؟ یا «سعاد» تو بودی؟

همه می گویند «لا أحد» بود

- ای کسی که «لا أحد» نام داری، برو و از سرزمین ما دور شو.

- تا هر کس بداند که چه چیزی از او کاسته شده و گم گشته است.

- «لا احد» شخص مظلوم و مسکینی است که یآوری ندارد.

- انسان به «لا احد» ظلم می کند در حالی که او زبان ندارد تا از خودش دفاع کند.

در سروده (قطتی) ابوسلمی دختر کوچک خود را با زبانی که با سن کودک متناسب است به مطالعه و سواد آموزی ترغیب و تشویق می کند. ابوسلمی در آن دوره دارای احترامی خاص در کشورهای عربی بود و مردم سروده های او را در کوی و برزن حفظ کرده و تکرار می کردند اما زمانی که برای دختر خردسال خود می خواهد قطعه ای بسراید به اندازه خیال او کوچک شده و از توانایی های زبان صوتی استفاده کرده و صدای گربه را تقلید می کند:

هَيَّا اَكْتَبِي دَرَسِكِ يَا لَيْلَى... ثُمَّ الْعَبَى وَ قِطَّتِي لَيْلَا

وَ حَاذِرِي اَنْ تَعْصَبِي

میاو میاو میاو میاو میاو

يَا قِطَّتِي لَا تَأْكُلِي عُصْفُورَتِي... يَا قِطَّتِي عُصْفُورَتِي حَبُوبَتِي

يَا قِطَّتِي عِنْدَكَ أُمِّي وَ أَبِي... وَ لُعْبَتِي لَا تَعْتَبِي لَا تَعْتَبِي

أَحْسَنُ مِنْكَ مَكْتَبِي

(کرمی، ۱۹۸۹، ۱۳۲)

- لیلی بیا و درس و مشقت را بنویس. سپس به همراه گربه ی من بازی کن.

- مواظب باش که خشمگین نشود. میو میو میو میو میو

- گربه من، گنجشک من را نخور، گربه من، گنجشک من عشق من است.

بررسی مضمون کوکب در شعر عبدالکریم کرمی ۴۱۱۱۱

- گریه من، پدر و مادر و اسباب بازی های من پیش تو هستند. پس غمگین نباش.

- کتابهایم برای من از تو بهتر هستند.

شاعر در سروده (البیغا) صفت ها و کارهای طوطی را با الفاظی آسان و اسلوبی واضح بر می شمرد و خواهان این مسئله است که قبل از انجام هر کاری، کودک باید در مورد آن کار فکر کند و بدون تفکر کلامی را نقل و یا تکرار ننماید:

الْبَيْغَا الْبَيْغَا تَرِطُنُ فِي كُلِّ اللَّغَى... لَكِنَّهَا لَا تَعْلَمُ بِأَنَّهَا لَا تَفْهَمُ
فَلَا تَكُنْ كَالْبَيْغَا

الْبَيْغَا مُقَلِّدَةٌ وَلَا تُرَى مُجَدِّدَةٌ... تُعْجِمُ فِي بَيَانِهَا وَالْعَقْلُ فِي لِسَانِهَا
تَقُولُ مَا قِيلَ لَهَا فَلَا تَكُنْ كَالْبَيْغَا... مِنْقَارُهَا مُحَدِّبٌ وَرِيشُهَا مُحَبَّبٌ
لِسَانُهَا مَا أَطْوَلُهُ وَشَكْلُهَا مَا أَجْمَلُهُ... فَمَرَّةٌ تُجِئُنِي وَتَارَةً تَسُبُّنِي
تَقُولُ مَا قِيلَ لَهَا فَلَا تَكُنْ كَالْبَيْغَا

(کرمی، ۱۹۸۹، ۱۳۱)

- طوطی، طوطی، همه جا با زبانی عجیب و غریب و نامفهوم صحبت می کند. اما نمی داند که او نمی فهمد.

- پس بسان طوطی نباش.

- طوطی ابداع گر نبوده و همیشه مقلد است. در بیان خود ناقص بوده و عقلش در زبان اوست.

- آنچه را که به او می گویند می گوید. پس بسان طوطی نباش. نوک منقارش خمیده است و بالهایش زیبا و دوست داشتنی هستند.

- زبانش بسیار دراز و ظاهرش بسیار زیباست. یک بار دوستم دارد و یک بار دشنام می دهد.

- آنچه را که به او می گویند می گوید. پس مانند طوطی نباش.

ج - سروده های توصیفی

شاعران عربی در سروده های کودکانه خود برای ارتباط با دنیای کودکان ناگزیر به روی آوردن به وصف بودند «عشق کودک به طبیعت، عشقی فطری و اصیل است و گرایش او به آن گرایشی طبیعی است. علاقه کودک به درختان، حیوانات و جمادات مبنی بر سازگاری عناصر طبیعت با هم است لذا شاعر توجه کودک را به این مظاهر جلب می کند و او را با پدیده های طبیعی، آشنا می کند و به الفت گرفتن با آنها ترغیب می کند» (لحام، ۱۹۸۷م، ص ۳۲) به عنوان نمونه معروف رصافی شاعر عراقی با مخاطب قرار دادن کودک چنین به توصیف مظاهر طبیعی می پردازد:

أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ	ذَاتِ الْعُصْوَنِ النَّصْرَةِ
كَيْفَ نَمَتِ مِنْ حَبَّةٍ	وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً
وَأَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي	جُدُّوْهَا مُسْتَعْرَةً
فِيهَا ضَيَاءٌ وَبِهَا	حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ

(رصافی، ۱۹۷۲، ۲۴۲)

- به آن درخت با شاخه های تازه و با طراوتش نگاه کن.
 - که چگونه از شاخه ای کوچک شروع به رشد کردن نموده و چگونه درخت شده است.
 - و به خورشید نگاه کن که شعله های فروزان، مشتعل و شعله ور هستند.
 - در آن نور و درخشندگی است و گرمایی که از آن منتشر می شود.
 ابوسلمی شاعر بزرگ فلسطین نیز بر این نکته واقف است لذا در بسیاری از سروده های کودکانه خود به وصف روی می آورد و به توصیف سرزمین فلسطین می پردازد. او بر آشنایی کودکان فلسطین با طبیعت حاصلخیز آن سرزمین، حریص است و آنان را با الفاظ و اسلوبی که طبع شان آنها را دوست دارد، به لذت بردن از زیبایی این طبیعت فرا می خواند. عبدالکریم کرمی در قصیده (راعی الغنم) از الفاظ غنم، نغم، قطع، میاه، ربیع، سهول، اکم، زهور و طیور

استفاده می کند که این کلمات و الفاظ برای کودک فلسطینی خوشایند بوده و با طبیعت او سازگار هستند:

هَلْ تَنْظُرُونَ رَاعِي الْغَنَمِ	وَتَسْمَعُونَ حِلْوَ النَّعْمِ
يَدْعُو الْقَطِيعَ إِلَى الْمِيَاهِ	إِلَى الرَّبِيعِ إِلَى الْحَيَاةِ
إِنْ رُحْتَ يَا رَاعِي الْغَنَمِ	إِلَى السُّهُولِ أَوْ الْأَكْمِ
سَلِّمْ عَلَى كُلِّ الرَّهْوَرِ	سَلِّمْ وَلَا تَنْسَ الطُّيُورِ

(کرمی، ۱۹۸۹، ۱۲۹)

- آیا شبانِ گوسفندان را می بینید. و شیرین ترین نواها را می شنوید.
- که گله را به سوی آب، به سوی بهار و به سوی زندگی فرا می خواند.
- ای چوپان اگر به سوی دشت یا تپه ای روانه می شوی.
- به همه گلها سلام کن، سلام کن و پرندگان را فراموش نکن.
باید توجه داشت که اکثر کلمات این سروده چون تنظرون، تسمعون، الغنم، الربيع، الحياة، الميا و غيره همه از کلمات و مفرداتی هستند که با واقعیت و طبیعت کودک فلسطینی تناسب دارند. اسلوبی که ابوسلمی با آن - از طریق حرف پرسشی (هل) - سروده اش را آغاز کرده است کودک را به دقت در گوش دادن ترغیب و تشویق می کند. «ابوسلمی با این اسلوب لطیف و زیبا در صدد آن است که توجه کودکان را به دشت های سرسبز فلسطین و آبهای جاری در آن جلب نماید و با آنها در مورد شبانی که در حال چرای گوسفندان خود است به صحبت بنشیند. این معانی به راحتی برای کودکان قابل درک است و روح پاکشان را با محبت، خیر و نیکی آشنا می سازد.» (فار، ۱۹۸۵م، ص ۱۰۶)
«عبدالکریم کرمی در سروده العندليب سعی در معرفی پدیده های زیبای طبیعت به کودکان دارد؛ از بهار و گلزارهایش گرفته تا آبهای جاری و پرندگان و با این مظاهر در پی شادی آنها است چرا که نوای بلبلان در بستان ها و در زیباترین فصل سال یعنی بهار یکی از روحبخش ترین نواها

العَنَدَلِيبُ يَّيَادِي هَذَا رَيِّعُ بِلَادِي
يَا مَرَحَبًا بِالرَّيِّعِ وَالطَّيْرُ فِي كُلِّ لَوْنٍ
الزَّهْرُ فِي كُلِّ لَوْنٍ وَذَاكَ يَزْهَوُ بِلِحْنِ
هَذَا يَتِيهُ بِحُسْنِ هَذَا رَيِّعُ بِلَادِي
وَالعَنَدَلِيبُ يَّيَادِي يَا مَرَحَبًا بِالرَّيِّعِ
(کرمی، ۱۹۸۹، ۱۳۴)

- بلبل نوا سر می دهد این بهار وطن من است.

سلام بر تو ای بهار

- گلها و شکوفه های رنگارنگ شکفته اند و پرندگان در بر هر شاخه و شاخساری نشسته اند.

- اینها به زیبایی خود می بالند و آنها به صدا و آواز خود مباحث می کنند.

- و بلبل نوا سر می دهد این بهار وطن من است.

سلام بر تو ای بهار

شاعر در سروده نسیم الربی بوی خوش عطر و ریحان را در وجود کودکان می دمد و با آنها در طبیعت زیبای فلسطین از باغ ها گرفته تا دشتهای، رودها، تپه ها و جنگل ها هم قدم می شود. «ابوسلمی در این شعر با به کار بردن مفرداتی چون نسیم علیل ینقل أریج الزهور، الی شدو الطیور، الی الغناء فی لیالی الهنا و الی طلوع الكواكب مُرَحَبَةً بالنسیم به ابزارهایی اشاره می کند که غم و ناراحتی را از انسان دور کرده و باعث شادی و سعادت انسان می شود» (عطوات، ۱۹۹۸، ۳۵۴):

هَذَا نَسِيمُ الرَّبِّي يَحْمِلُ عِطْرَ الزُّهُورِ... يَرْمِي هُنَا أَوْ هُنَا يُعْطِرُ الْمُنْحَنَى
إِلَيْهِ قَلْبِي صَبَاً وَقَالَ يَا مَرَحَبًا هَذَا نَسِيمُ الرَّبِّي

هَذَا نَسِيمُ الرَّبِّي يَنْقُلُ شَدْوَى الطُّيُورِ... يَا مَا أَحْيَلَى الْغِنَا وَفِي لِيَالِي الْهَنَا
أَمَا تَرَى الْكُوكَبَا يَقُولُ يَا مَرْحَبَا هَذَا نَسِيمُ الرَّبِّي
فَيَا نَسِيمَ الرَّبِّي لَا تَخَشَّ عَدَرَ الزَّمَنِ... تَعَالَ عَرَّجَ بِنَا وَاعْتَنِقِ الْمَوْطِنَا
أَنْتَ رَفِيقُ الصَّبَا، فَقُلْ لَهُ مَرْحَبَا أَنَا نَسِيمُ الرَّبِّي
(کرمی، ۱۹۸۹، ۱۳۶)

- این نسیم تپه هاست که می وزد و عطر گلها را با خود می آورد و به اینجا و آنجا می افکند و
فضا را معطر می کند.

- قلبم به سوی او گرایش پیدا می کند و سلام می کند. این نسیم تپه هاست.

- این نسیم تپه هاست که با خود آواز پرندگان را می آورد، و ترانه ها چه زیبا و شیرین هستند
در این شبهای شادی و سرور.

- آیا ستاره ها را نمی بینی که سلام می کنند. این نسیم تپه ها است.

- ای نسیم تپه ها، از خیانتِ زمان، به خود ترس راه مده، بیا و ما را به بلندای آسمان ببر و
سرزمینت را در آغوش گیر.

- تو دوست باد صبا هستی پس به او سلام بده و بگو من نسیم تپه ها هستم.

در بعد انسانی و احترامی که انسان باید برای مادرش قائل باشد عبدالکریم کرمی از زبان
کودکی روشن دل، دیدن مادرش را، در مقایسه با توصیفات که مردم از طبیعت و زیبایی های
آن می کنند، بالاترین و بهترین آرزوی خود می داند. شاید در این سروده ابوسلمی از لفظ
مادر، وطنش فلسطین را اراده کرده است:

يَقُولُونَ بِأَنَّ الشَّمْسَ زَانَتْ قُبَّةَ الْفَلَكَ
تُضِيءُ بِنُورِهَا الْكَوْنَ وَتَمَحُّو آيَةَ الْحَلَكِ
يَقُولُونَ أَطِيبٌ مِنْهُ أَلْوَانُهُ
يَقُولُونَ عَيْرُ الزَّهْرِ

تَرَوْقُ الْعَيْنَ وَالْقَلْبَ فَتَنَّى عَنْهُ أَحْزَانَهُ
يَقُولُونَ

دَعُوا الْكُونَ وَمَا يَحْيِيهِ مِنْ زَهْرٍ وَمِنْ نَجْمٍ
فَمَا فِي الْكُونَ مِنْ نَعْمٍ تُسَاوِي رُؤْيِيَّيْ أُمِّي
(همان، ۱۴۲)

- می گویند که خورشید گنبد آسمان را می آراید.
 - و با نورش جهان را روشنایی می بخشد و سیاهی و تاریکی را از بین می برد.
 - می گویند زیباتر از بوی خوش گل، رنگ های آن است.
 - چشم و قلب را جلا و صفا می دهد و غمهایش را می زداید.
 - جهان را با همه آنچه که در اوست از گلها و ستاره هایش، رها کن.
 - چرا که در دنیا هیچ نعمتی با نعمت دیدن چهره مادرم برابری نمی کند.
- در زمینه توصیفات ابوسلمی از طبیعت در اشعار کودکان می توان گفت که جمله های او کوتاه و دال بر مفاهیم حسی است و شاعر از به کار بردن جمله های پیچیده و جمله هایی که بر مفاهیم مجرد و معنوی دلالت کند و نیز اسلوب زبانی متکلف و متصنع و مالا مال از آرایه های ادبی مانند تلویح و مجازهای مبهم و پیچیده و دشوار، اجتناب می کند. لذا اسلوب زبانی ابوسلمی در این اشعارش، آراسته به وضوح، دقت و زیبایی است. «ابوسلمی در دیوان أغانی الأطفال، الفاظ و کلمات سهل، وزن های خفیف و موضوعات مشوقی را برگزیده است تا افکار ساده ولی والا و با ارزشی را به مخاطب ارائه کند. سروده های او با ذوق، سلیقه، فهم و درک کودکان و تمایلاتشان نسبت به مظاهر طبیعت، سازگار است.» (فار، ۱۹۸۵م، ص ۱۰۷).

د- سروده های تفریحی

آن دسته از شاعران فلسطینی که برای کودکان سروده ای گفته اند به تفریح و بازی کودکان بی توجه نبوده و در این مجال نیز قلم فرسایی کرده اند. بسیاری از آنان در این عرصه به اسلوب

بررسی مضمون کوکب در شعر عبدالکریم کریمی ۴۷۱۱۱

داستانی پناه برده تا توجه کودک را جلب نموده و معانی را از این طریق به او منتقل نمایند. بعضی دیگر سروده هایشان را از زبان پرندگان و یا حیواناتی که در فلسطین زندگی می کنند، بیان نموده اند. ابوسلمی نیز بسان سایر شاعران فلسطینی که به ادبیات کودک توجه داشته اند به تفریح و بازی کودکان توجه ویژه ای دارد و چند شعر در این رابطه سروده است. به عنوان نمونه در قصیده لو کنت عصفورا دست کودک فلسطینی را می گیرد و در عالم خیال با او بسان پرنده ای بال می گشاید:

لَو كُنْتُ عَصْفُورًا	لَطَرْتُ فِي الْوَادِي
وَعَشْتُ مَسْرُورًا	لَو كُنْتُ عَصْفُورًا
لَو كُنْتُ عَصْفُورًا	أَطِيرُ فِي السَّهْلِ
أَعِيشُ مَسْرُورًا	لَو كُنْتُ عَصْفُورًا

(همان، ۱۴۶)

- اگر گنجشک بودم در دره ها بال گشوده و پرواز می کردم.
 - اگر گنجشک بودم شادمان زندگی می کردم.
 - اگر گنجشک بودم در دشت ها به پرواز در می آمدم.
 - شادمان زندگی می کردم اگر گنجشک بودم.
- کودک تفریح و سرگرمی را بیشتر از جدیت دوست دارد. وقتی فرهنگ، تعلیم و تربیت از طریق تفریح و سرگرمی به کودک ارائه شود او با اشتیاق و علاقه فراوانی بدان روی می آورد و مطالب مورد نظر بهتر به ذهنش نفوذ می کند. «در اشعار کودکانه عبدالکریم کریمی تفریح و سرگرمی غایت نیست بلکه وسیله ای است که شاعر با آن به القاء مفاهیمی خاص مثل وطن و آموزش اصول و مبادی حقوق انسان مانند آزادی، عدالت، مساوات، کرامت، همبستگی و تعاون بپردازد» (عودات، ۱۹۹۲م، ص ۵۴۰).

نتایج مقاله

یکی از دغدغه های اصلی شعر عبدالکریم کرمی موضوع کودک فلسطینی است. ابوسلمی در اشعارش آزادی سرزمین فلسطین را از دستان کوچک کودک فلسطینی می خواهد و شجاعت و دلیری او را می ستاید و مصائب و مشکلاتش را منعکس می کند. او در اشعار کودکانه خود، معانی، مفاهیم و مضامین لطیفی را با موضوع فلسطین در قالب کلماتی متداول با جمله های ساده و کوتاه به کودک منتقل می کند.

عبدالکریم کرمی در شعار کودکانه خود همانند معلمی دلسوز می کوشد مبادی و ارزش ها علمی و اخلاقی را به کودک بیاموزد. او بر آشنایی کودکان فلسطین با طبیعت حاصلخیز آن سرزمین، حریص است و احساسات و عواطف این کودکان را بر می انگیزد و آنها را به مبارزه و مقاومت بر ضد اشغالگران ترغیب و تشویق می کند. در اشعار کودکانه او تفریح و سرگرمی وسیله ای است که شاعر با آن به القاء مفاهیمی همچون وطن، آزادی، عدالت و وحدت پردازد.

- بدری، مصطفی نعمان. (۱۹۸۰). أغارید رافعی، ط۱، بغداد: الدار الوطنية.
- بریغیش، محمد حسن. (۱۹۹۶). أدب الأطفال أهدافه وسماته، ط۲، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- بیلتو، غادة أحمد. (۱۹۸۷). أبوسلمی حیاة و شعره، ط۱، دمشق: المركز القومي للدراسات و التوثیق.
- خلف، علی حسین. (۱۹۷۸). أبوسلمی زیتونة فلسطين، الإتحاد العام للكتاب و الصحفيين الفلسطينيين، بیروت.
- درویش، محمود. (۱۹۸۹). دیوان محمود درویش، ط۱۳، بیروت: دارالعودة.
- رصافی، معروف. (۱۹۷۲). دیوان الرصافی، ط۱، بیروت: دارالعودة.
- زیاد، توفیق. (۱۹۷۴). صور من الأدب الشعبي الفلسطيني، ط۱، بیروت: المؤسسة العربية للدراسة و النشر.
- صالح، فخری. (۱۹۸۲). أبوسلمی و التجربة الشعرية، ط۱، بیروت: الإتحاد العام للكتاب و الصحفيين الفلسطينيين.
- عبدالفتاح، إسماعیل. (۲۰۰۰). أدب الأطفال فی العالم المعاصر، ط۱، قاهره: مكتبة الدار العربية للكتاب.
- عطوات، محمد عبدالله. (۱۹۸۹). الإتحادات الوطنية فی الشعر الفلسطيني المعاصر من 1918م إلى 1968م، ط۱، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- عودات، یعقوب. (۱۹۹۲). من أعلام الفكر و الأدب فی فلسطين، ط۳، عمان: دار الأسراء.
- فار، مصطفی محمد. (۱۹۸۵). الشاعر أبوسلمی أدبیا و إنسانا، ط۱، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- قاسم، سمیح. (۱۹۹۳). الأعمال الكاملة للشاعر سمیح قاسم، ط۱، قاهرة: دار سعاد الصباح.
- قمیحه، جابر. (۲۰۰۱). ادبیات الأقصى و الدم الفلسطيني، ط۱، الجیزة: مركز الأعلام العربي.
- کریمی، عبدالکریم. (۱۹۸۹). دیوان أبي سلمی، ط۱، بیروت: دار العودة.
- همو. (۱۹۷۱). من فلسطين ريشتی، ط۱، بیروت: دار الآداب.
- لحام، جاک. (۱۹۸۷). أدب الأطفال، ط۱، رام الله: المطبعة الواحدة.
- گنجی، نرگس. (۱۳۷۹). «شعر انتفاضه، شعر ستیزه جو و امیدوار»، مجله علوم انسانی، دانشگاه تهران، شماره 16.
- مبسلط، زیاد مشهور. (۲۰۰۹). شموع لا تنطفئ، ط۱، عمان: دار الاسراء.
- نجیب، أحمد. (۱۹۸۶). أدب الأطفال علم و فن، ط۳، قاهرة: دار الفكر العربي.
- نصرة، خالد. (۱۹۹۷). أحلى الأناشيد، ط۱، رام الله: مطبعة الواحدة.
- وادی، طه. (۱۹۹۰). جمالیات القصيدة المعاصرة، ط۲، قاهرة: دار المعارف.